

رسول پویان

سرور عید به هموطنان مبارک باد

دانه های نور در کویر بی پایان شب ناپدید می شوند و از گرمایش مهر دم بدم می کاهد. گرگان وحشی از هر سو بجان گوسفندان کمین کرده اند. نه چوپانی است و نه هم رمه داری؛ سگان دیوانه را باز کردند و گردن سنگها را بستند.

آه !! ای هلال عید، قدمت مبارک باد.

شاید؟! کسی در میان کودکان نقل و شیرینی پخش کند؛ بر روی خون و خاکستر جنگ شکوفه های سپید بپاشاند؛ دل‌های مردم مأیوس و نگران را با نور امید شاد گرداند.

نه نه !! هنوز از آنسوی مرزها واسکنداران انتحاری می آیند و بمهای کنارجاده خون می طلبند. ارگنشینان غرق در فساد، با ریا و تزویر از آدمکشان حرفه ای با چنگ و دندان حمایت دارند و دستان خونین طالبان را با ریال، کددار و دالره‌های باد آورده پاک می کنند. مردم ما سالهاست که در لابلای فشار دودهای غلیظ رقابتهای نفتی قدرتهای جهانی و وابستگان رنگارنگ منطوقی شان خفه شده اند.

جناب کرزی به پاس قتل عام مردم بی گناه، به برادران طالب خود عیدانه می دهد و از خون عروس و داماد جوان، کودکان آغشته به خون و لاله های پرپر شده گلزار وطن به دست طالبان، در عید خونین روزه، حنای شادی تهیه می کند تا در روز تاج برداری خود طالبان را خوشنود گرداند.

تیغ های خونین آدمکشان وحشی، تروریستان حرفوی، متعصبان و افراطیون تیره دل در یک کارخانه مشترک ساخته می شوند و با آن قلوب مردم مظلوم و محروم افغانستان، شرق میانه و دیگر حصص آسیا را می درند. آنان در حقیقت به طور فریبکارانه چهره اصلی خود را در زیر نقابهای مذهبی، قومی، نژادی، عقیده‌تی، سمتی و غیره پنهان کرده اند.

کجایی؟! ای کیوتران صلح و آزادی؛ ای عقابان کوهپایه های بابا و هندوکش؛ ای آزادگان و نیکان پاک دل و شیفتگان عشق، محبت، مستی و طرب؛ ستیز خونچکان کرگسان، وحشت و بلای آدمکشان و ستمگری افراطیون و متعصبان، وطن را ویران کرده و مردم را در پلاس غم نشانیده است.

چه خوب است که این شعر را نیز که به مناسبت شادی عید برای هموطنان غمین و خونین دل سروده ام به خوانش بگیریید.

سرور عید

جشن و سرور و عید وطن جاودان بود

ازجان و دل مبارک پیر و جوان بود

کم کم هلال نازک دل بدر می شود
خورشید روز و ماه شب آسمان بود
هردم زروی سنبل و سوری و نسترن
عطر نسیم شوق و محبت وزان بود
زاهد بگور و محتسب از حال رفته است
امروز جشن و هلهله زندگان بود
باده بزن به کوری چشمان طالبان
جام بهشت می‌کده عنبر فشان بود
حلوا و نقل و کلچه بود زیب سفره ها
آجیل و چای و میوه تر همچنان بود
لطف و صفا و لذت دیدار و اختلاط
بهر شفای خسته دلان ارمغان بود
یکسو بساط میله و عیش و طرب تنک
سوی دیگر شرارت آتشفشان بود
دیگر ز بیم وحشت طالب مگو سخن
با مردمی که حامی امن و امان بود
کرزی اگر حمایت طالب کند چه سود
این جا حدیث آسمان و ریسمان بود
دیگر ز طرح صلح و صفا دم چرا زنی
مکر و ریا و چال و فریب عیان بود
در سینه های مردم ما می تپد قلوب
تا از صفا و عشق و محبت نشان بود
آخر بگو ز همت نیکان روزگار
با لهجه بی که لایق آزادگان بود

اسرار عشق و رازدرون فاش می کنم
تاکی فروغ حق و حقیقت نهان بود
بر شاخسار میهن ما بهر مرغکان
یارب همیشه امن و امان آشیان بود